

DOI: [10.30512/KQ.2023.15383.3696](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.15383.3696)

عوامل تعدد عناوین راویان حدیث*

علیرضا خراسانی^۱

علی محمد میرجلیلی^۲

احمد زارع زردینی^۳

چکیده

برای بهره‌مند شدن از روایات به عنوان یکی از منابع مهم شناخت دین، شناخت جایگاه رجالی راویان موجود در زنجیره سند آنها ضرورت دارد. این شناخت خود بر شناخت شخص راویان استوار است، زیرا ابتدا باید شخص قرار گرفته در زنجیره سند شناسایی گردد تا پس از آن جایگاه رجالی او مورد بررسی گیرد. مبحث توحید مختلفات در علم رجال به دنبال کشف همه عناوین راویان و یکسان‌سازی آنهاست که تلاشی بایسته در مسیر شناخت شخص راوی محسوب می‌شود. کشف علل تعدد عناوین راویان یکی از راه‌هایی است که می‌تواند پژوهش‌گر را در این راستا یاری کند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی منابع روایی و رجالی در مقام پاسخ به این سؤال است که علل تعدد عناوین یک راوی چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تصحیف عناوین در کنار تعدد واقعی عناوین، اختلاف در عناوین، اختلاف منابع رجالی و حدیثی، خلط نام‌ها با نام‌واره‌ها، خلط کنیه‌ها و کنیه‌واره‌ها، اختصار سند، اختصار عنوان و تعدد در تعدد عناوین، مهم‌ترین علل تعدد عناوین راویان است.

واژگان کلیدی: توحید مختلفات، عناوین راویان، تعدد عناوین، علل تعدد عنوان.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / khorasanyali@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول) / almirjalili@meybod.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / zarezardini@meybod.ac.ir

**مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

۱- طرح مسأله

منابع شناخت دین اسلام عبارتند از کتاب، سنت، اجماع و عقل که در این میان کتاب و سنت از جایگاه بالایی برخوردارند. قرآن اگرچه پرارزش‌ترین منبع شناخت دین است، ولی بی‌نیازکننده از سخنان معصومین (ع) نیست چراکه به جزئیات مباحث در بسیاری از امور نمی‌پردازد و از این رو، خود به پیروی از پیامبر اکرم (ص) تأکید کرده است (حشر: ۷/۵۹، انفال: ۲۴/۸ و محمد: ۳۳/۴۷) و پیامبر را آموزش‌دهنده و بیان‌کننده معارف خود می‌داند (بقره: ۱۵۱/۲ و نحل: ۴۴/۱۶). در کنار قرآن و سنت پیامبر (ص)، سنت اهل بیت ایشان (علیهم السلام) نیز از منابع مهم اسلام است، زیرا بر اساس حدیث متواتر ثقلین، آنان در کنار قرآن نقش هدایتگری مسلمانان از گمراهی را به عهده دارند. برای اثبات کثرت اسناد حدیث ثقلین و وسعت دلالت آن می‌توان به کتاب عباقات الانوار فی مناقب الأئمة الاطهار نوشته میرحامد حسین هندی مراجعه کرد (کنتوری، ۱۴۰۴، ج ۱۸ تا ۲۲، سراسر اثر).

برای بهره‌مندی از روایات، در آغاز باید صدور آنها از معصومین ثابت گردد که وثاقت روایان حدیث در آن جایگاه مهمی دارد، بدین معنی که پس از مراجعه به منابع حدیثی، برای شناسایی و ارزیابی روایان حاضر در زنجیره سند روایت، باید آنها را به کتاب‌های رجالی عرضه کرده و پس از کسب شناخت لازم از آنان، درباره روایت تصمیم‌گیری کرد. این شناخت را - که خود نقش مهمی در استفاده از روایات دارد - در مجموع می‌توان به این دو بخش تقسیم کرد:

الف- شناخت شخصیت راوی: در این بخش، شناخت شخصیت و جایگاه رجالی راوی و میزان اعتمادی که می‌توان در پذیرش احادیث به او داشت مطرح نظر است و پس از به دست آوردن این شناخت است که پژوهشگر می‌تواند مسیر درست را برای بهره‌مندی از روایات بی‌یمناید.

ب- شناخت شخص راوی: شناخت شخصیت راوی با همه اهمیتی که دارد بر این بخش متفرع است. یعنی ابتدا باید مشخص شود راوی قرار گرفته در سند حدیث کیست تا پس از آن، ارزیابی شخصیت و جایگاه رجالی‌اش ممکن گردد. در این بخش یعنی شناخت شخص راوی گاهی دو معضله به چشم می‌خورد:

۱- وجود نام‌هایی مشترک بین چند راوی و یا به عبارت دیگر وجود مُعَنُون‌های متعدد برای یک عنوان.

۲- وجود نام‌های متعدد برای یک راوی و به عبارت دیگر، وجود عناوین متعدد برای یک معنون.

تلاش رجالیان برای حل این دو مشکل را به ترتیب «تمییز مشترکات» و «توحید مختلفات» می‌نامند. در حقیقت توحید مختلفات تلاشی رجالی برای یکسان‌سازی عناوین مختلف یک راوی است که دارای نتایج عملی در ابواب مختلف معارف اسلامی از جمله فقه و تفسیر می‌باشد. برای مثال می‌توان از راوی‌ای با عنوان علی بن حکم نام برد. طوسی «علی بن الحکم بن الزبیر، مولی النخعی کوفی» را از اصحاب امام رضا (ع) معرفی کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۱) و در همان حال در زمره امام جواد (ع) نیز عنوان «علی بن الحکم» را آورده است (همان، ص ۳۷۶). همو در فهرست نیز راوی‌ای را اینگونه معرفی کرده است: «علی بن الحکم الکوفی، ثقة، جلیل‌القدر» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۳). نجاشی نیز راوی‌ای را با عنوان «علی بن الحکم

بن الزبیر النخعی الضریر» معرفی کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۴). خویی و شوشتری بر خلاف ابن داود (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۲۴۳) پس از ملاحظه شواهد و قرآنی چند، عنوان‌های بالا را متعلق به یک راوی می‌دانند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، صص ۴۱۱-۴۲۶ / شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۷، صص ۴۴۶-۴۴۷) که در این صورت با ثقه بودن یکی از این عناوین (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۳) بقیه عناوین که ظاهراً مهمل محسوب می‌شد معلوم و موثق محسوب می‌گردد. در کنار آن عنوان مشابه «علی بن الحکم بن مسکین» در سند برخی روایات قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۰۸) که در نگاه اول نه راوی‌ای مهمل که مجهول است. فیض کاشانی اما عنوان «علی بن الحکم بن مسکین» را نه عنوانی مجهول که مصحف دانسته و می‌گوید: «الظاهر أنَّ علي بن الحکم بن مسکین سهو لعدم وجوده في كتب الرجال و الصواب علي بن الحکم عن الحکم بن مسکین بقرينة رواية علي بن الحکم عن الحکم بن مسکین كما في ترجمة علي بن الحکم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۱۰۳۴). دیدگاه فیض مورد پذیرش خویی نیز قرار گرفته است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۴۲۶)، ولی مکارم شیرازی در بررسی سند روایتی که علی بن الحکم در آن قرار گرفته است می‌گوید: «و أمّا علي بن الحکم، فإن كان النخعي فهو ثقة، وإن كان علي بن الحکم بن مسکین فهو مجهول الحال» و طبعاً چنین سندی دارای اعتبار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۲۱) درحالی‌که بنا بر نظر فیض کاشانی و خویی عنوان «علی بن الحکم بن مسکین» ترکیبی از عناوین علی بن الحکم الأنباری و الحکم بن مسکین الثقفی است که هر دو عنوان راوی‌ای موثق محسوب می‌شوند، زیرا اولی در منابع رجالی توثیق شده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۳ / علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۹۳) و دومی نیز به دلیل نقل ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر از او توثیق می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، صص ۱۹ و ۴۹۲). بنابراین، بر پایه نظر فیض و خویی اشکالی بر سند روایت وارد نیست، ولی مکارم تصور کرده است که دو راوی به نام علی بن حکم داریم درحالی‌که چنین نیست.

نمونه دیگر عناوین «آدم بیاع اللؤلؤ الكوفي» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵)، «آدم بن المتوکل أبو الحسين بیاع اللؤلؤ» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۴)، «آدم بیاع اللؤلؤ» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۱) و «آدم بن المتوکل» (همان) است. در کنار هم قرار گرفتن عنوان‌های سوم و چهارم در یک کتاب دلالت بر تعدد راوی دارد، ولی خویی بنا بر دلایلی همه این عناوین را متعلق به یک راوی «آدم بن المتوکل» که نجاشی بر ثقه بودن او گواهی داده است می‌داند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۲). روشن است که اگر برخلاف نظر خویی و به ظاهر سخن طوسی تمسک شود، آدم بن متوکل غیر از آدم أبو الحسین اللؤلؤی و آدم بیاع اللؤلؤ تلقی شده و طبیعتاً، روایتگری مهمل دانسته شده و روایت او نیز سرنوشت مشابهی می‌یابد.

این اختلاف نظر رجالی، هنگام تمسک به روایتی که راوی‌ای با عنوان «أبو الحسين الخادم بیاع اللؤلؤ» در سند آن قرار گرفته است خود را اینچنین نشان داده است: «لم يعنون أبو الحسين الخادم بیاع اللؤلؤ بهذا العنوان في كتب الرجال، فبطبيعة الحال يكون مجهولاً كما قيل. و لكن الظاهر أنه هو آدم بن المتوکل الثقة ... فالظاهر أنَّ الرواية معتبرة» (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ص ۲۲). فقیه دیگری نیز در این باره گفته است: «و أمّا الكلام في

أبي الحسين الخادم بياع اللؤلؤ فإن كان هو آدم بن المتوكل فهو ثقة ... و لكن يظهر من الشيخ الطوسي التعدد» (حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۲۹). نویسنده سپس همان نظر خوبی را برگزیده است و به همین دلیل روایت نقل شده مورد استناد او قرار گرفته است (همان، ص ۱۳۰)، اما طباطبایی قمی به ظاهر نظر طوسی تمسک کرده و از تمسک به روایت خودداری کرده است (طباطبایی قمی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۴۰).

نمونه دیگر تأثیر توحید مختلفات بر علوم اسلامی را می‌توان در خود دانش رجال دید. طوسی در رجال راوی‌ای را در شمار اصحاب امام هادی (ع) با عنوان «داود الصرمی، یکنی أبا سلیمان» معرفی کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۸۶) و در فهرست نیز مؤلفی را اینگونه معرفی کرده است: «داود الصرمی. له مسائل. أخبرنا بها عدة من أصحابنا، عن أبي المفضل، عن ابن بطة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن داود الصرمی» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۲). نجاشی عنوان مشابهی را اینچنین معرفی کرده است: «داود بن مافنه الصرمی مولی بنی قرة...» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۱). وی سپس طریق خود به این راوی چنین بیان کرده است: «أخبرنا ابن النعمان قال: حدثنا ابن حمزة قال: حدثنا ابن بطة، قال: حدثنا أحمد بن محمد عن داود بها». (همان)

برخی از رجالیان بنا بر دلایلی احتمال اتحاد این عناوین را موجه دانسته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۹۵)، ولی مامقانی این احتمال را نمی‌پذیرد و یکی از دلایل خود را اینگونه بیان می‌کند: «کتاب داود صرمی را احمد بن ابی عبد الله و کتاب ابن مافنه را احمد بن محمد روایت کرده است» (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۱۱). این در حالی است که احمد بن ابی عبد الله و احمد بن محمد که در طریق کتاب قرار گرفته‌اند در حقیقت دو عنوان برای یک راوی (احمد بن محمد بن خالد برقی) است. در حقیقت یکسان‌سازی این دو عنوان راه را بر یکسان‌سازی عناوین داود صرمی و ابن مافنه صرمی هموار می‌کند.

در هر حال، یکی از مباحث مؤثر در توحید مختلفات بررسی علل تعدد عنوان راویان در منابع رجالی و روایی است، زیرا شناسایی و احصاء علل و عوامل تعدد عناوین یک راوی می‌تواند راهنمای پژوهشگر در یکسان‌سازی عناوین باشد. به‌طور مثال، ابن داود در معرفی آدم بن الحسين النخاس گفته است: «برخی او را با عنوان نجاشی معرفی کرده‌اند که اشتباه است» (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۹). از این سخن می‌توان فهمید تصحیف نخاس به نجاشی باعث ایجاد عنوان دیگری - گرچه مصحّف - برای راوی شده است و تصحیف می‌تواند یکی از علل تعدد عنوان راویان باشد. اکنون وقتی از طرفی با راوی‌ای با عنوان «ابراهیم بن ابی بکر النحاس» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۰، ص ۱۱۹) و یا «ابراهیم بن ابی بکر النحاس» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۹۷) مواجه می‌شویم و از طرف دیگر، در منابع رجالی هیچ کدام از این دو عنوان معرفی نشده‌اند و تنها دو عنوان مشابه یعنی «ابراهیم بن ابی بکر بن ابی السمال» و «ابراهیم بن ابی بکر رازی» معرفی شده‌اند که اولی از خاندان نجاشی نیز هست می‌توان احتمال داد که این دو عنوان به ابراهیم بن ابی بکر بن ابی السمال مربوط است که نام خاندانش (نجاشی) به نخاس و نحاس تصحیف شده است. البته این احتمال باید با راهکارهایی اثبات یا ابطال شود که از موضوع این مقاله خارج است.

با توجه به نقشی که کشف علل تعدد در توحید مختلفات دارد این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی منابع روایی و رجالی در مقام پاسخ به این سؤال است که علل تعدد عناوین یک راوی چیست؟ قابل ذکر است که با جستجوهای انجام شده، پژوهش مستقلی در این راستا یافت نشد، هرچند رجالیان به صورت پراکنده اشاراتی به این بحث داشته اند. ضمناً مقالاتی نیز وجود دارد که به برخی از علل تعدد عناوین روات پرداخته اند. از جمله محمدصادق بخشی جویباری در مقاله «شیوه شناسی محقق شوشتری در شناسایی و حل تصحیفات راه یافته در نام راویان (با تأکید بر کتاب قاموس الرجال)» تنها به شیوه محقق شوشتری در شناسایی تصحیفات نام روات پرداخته است. این مقاله تنها به تصحیف به عنوان به یکی از علل تعدد نام راویان پرداخته است و به سایر عوامل اشاره‌ای ندارد. احمد پاکتچی نیز در مقاله «گونه‌شناسی نام‌های کنیه‌سان برای مطالعه رجال حدیث» نیز به یکی دیگر از عوامل تعدد نام راویان پرداخته است و به سایر عوامل اشاره‌ای نکرده است.

۲- مؤلفه‌های شناخت شخص راوی

برای شناخت علل تعدد ابتدا باید مؤلفه‌های شناخت شخص راوی مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که زبان عربی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی رایج و بر علوم حدیث حاکم بوده است، این مؤلفه‌ها در این پژوهش معطوف به زبان عربی خصوصاً زبان عربی کهن است. کنیه، نام، نسب، نسبت و لقب مؤلفه‌های اصلی شناخت شخص در زبان عربی است. به عنوان مثال، عبارت «ابو الحسن احمد بن محمد بن حسین النیسابوری البزاز» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۹) که مربوط به یکی از راویان حدیث است همه این مؤلفه‌ها را دارد. البته همه این مؤلفه‌ها در عنوان همه راویان وجود ندارد و بعضی از عناوین راویان تنها برخی یا یکی از آنها را دارد. در هر حال تعدد در یکی و یا بیش از یکی از این مؤلفه‌ها، راوی را دارای تعدد عنوان می‌کند و بررسی علل تعدد در هر کدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند در یکسان سازی عناوین مؤثر باشد.

۲-۱- نام

در زبان عربی مانند سایر زبان‌ها نام مهم‌ترین مؤلفه شناخت شخص است. نام در زبان عربی و در روایات و منابع رجالی، غالباً همراه با نام پدر ذکر می‌شود که گاهی نام جد و حتی جد اعلی نیز در کنار نام پدر قرار می‌گیرد و یا جایگزین آن می‌شود. نام پدر یا جد اگرچه عملاً جزئی از نام شخص محسوب می‌شود، ولی می‌توان آن را نسب نیز نامید، ولی هم بواسطه ارتباط تنگاتنگ نام و نسب و هم به واسطه اینکه علل تعدد در نام و نسب تقریباً یکسان است، در این پژوهش هر دو را تحت عنوان نام قرار می‌دهیم.

۲-۲- کنیه

کنیه یکی از اختصاصات زبان عربی و از مؤلفه‌های شناخت راوی است که در کنار اسم اصلی شخص و گاه، مؤثرتر از آن در معرفی او نقش دارد. این مؤلفه با لفظ اب یا ابن یا ام آغاز می‌گردد. برخی، کلماتی را که با پیشوند بنت، أخت، عم، عمه، خال و خاله آغاز می‌شود را نیز کنیه نامیده‌اند (بدیع یعقوب، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۴۳۱)، ولی این پژوهش بر نام‌های مرکبی که با آب، أم و ابن آغاز می‌شود متمرکز است.

اهمیت کنیه در آن است که گاهی در معرفی افراد نقش اصلی را ایفا می‌کند. در روایتی امام علی (ع) خود را اینگونه معرفی فرموده است: «أَنَا زَيْدُ بَنِّ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ عَامِرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْمُغَيْرَةِ بْنِ زَيْدِ بْنِ كِلَابٍ» و در تبیین آن فرموده است: «پدرم مرا به اسم جدش (قُصَى) زید نامید. نام پدرم نیز عبد مناف بود که کنیه‌اش بر نامش غلبه یافت. نام عبد المطلب نیز عامر بود که لقبش بر نامش غلبه کرد. نام هاشم هم عمرو بود که لقبش بر آن غلبه کرد. نام عبد مناف نیز مغیره بود که لقبش بر نامش غلبه کرد. نام قُصَى نیز زید بود که به خاطر هجرت از بلد الاقصی به مکه به قُصَى لقب گرفت و آن لقب بر نامش غلبه کرد» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۰۳/ سید رضی، ۱۴۰۶، ص ۶۸). این روایت غیر از امکان غلبه کنیه بر نام، به نکات دیگری نیز می‌پردازد که در سایر مؤلفه‌های شناسایی شخص هم کاربرد دارد:

۱. امکان غلبه نام دوم بر نام اول مانند غلبه نام علی بر زید؛

۲. امکان غلبه لقب بر نام مانند غلبه عبد المطلب بر عامر و غلبه هاشم بر عمرو؛

۳. عبد مناف که در مورد ابوطالب نام مغلوب بود در مورد مغیره لقب غالب است.

نکته مهم دیگر در باب کنیه آن است که برخی از واژه‌های مرکبی که مانند کنیه است در حقیقت کنیه نیست و می‌توان آنها را کنیه‌واره یا کنیه‌سان دانست که گاهی نقش لقب را ایفا می‌کنند (پاکتچی، ۱۳۸۲، سراسر اثر). برخی از رجالیان نیز بعضی از کنیه‌ها را لقب دانسته‌اند که احتمالاً منظورشان چیزی شبیه همین اصطلاح است: «هذا لقب و سنذکره فی الالقاب و انما ذکرناه هنا لظاهر الکلمة» (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰). عناوین «ابن العاجز»، «ابو الاکراد» و «ابو السفاتج» نیز لقب دانسته شده است با آنکه به ظاهر کنیه است (همان، ۱۵۷).

همچنین، در رجال با کنیه‌هایی مواجه می‌شویم که اگرچه از کنیه‌سانها محسوب نمی‌شوند، ولی به مهم‌ترین و یا تنها مؤلفه معرفی راوی تبدیل شده‌اند. نجاشی بابتی با عنوان «من اشتهر بکنيته» گشوده و به پاره‌ای از اینگونه موارد اشاره کرده است. او درباره برخی از آنها می‌گوید: «لم یذکر اسمه» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۵۴): اسمش معلوم نیست.

۲-۳- لقب

در کنار دو مؤلفه قبلی، از لقب و نسبت نیز برای معرفی فرد استفاده می‌شود. از دیدگاه دهخدا، این مؤلفه عنوانی در کنار و بعد از اسم اصلی (عَلَم) است که بر مدح و ذم دلالت می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۱۹۷۳۹). بر اساس این تعریف عناوینی که شغل، شهر و یا صفت فرد را بیان می‌کند، ولی در آن ستایش و یا

نکوهش نیست لقب محسوب نمی‌شود. اما القابی که رجالیان برای راویان آورده‌اند اعم از تعریفی است که دهخدا ارائه کرده است. برای نمونه لقب «مؤمن الطّاق» برای محمد بن علی بن نعمان در بردارنده ستایش این راوی است و به همین جهت نیز مخالفان به او لقب «شیطان الطّاق» می‌دادند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۲) تا در بردارنده نکوهش او باشد، ولی عناوین دیگری مانند کَنکَر، (همان، ج ۱، ص ۲۵) بُنَان، (همان، ص ۱۹۱) دُکین، (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۸) آفرق، (همان، ص ۲۸۷) خُورا (همان، ص ۳۴۲) و ... که رجالیان تحت عنوان لقب از آن یاد کرده‌اند اعم از حاوی مدح و ذم بودن است.

برخی افراد در کنار لقب، از نسبت هم بهره می‌برند. نسبت چنانکه از نامش پیداست شغل، محل زندگی، خانواده و قبیله شخص را نشان می‌دهد. اگرچه عمدتاً دو مؤلفه لقب و نسبت با یاء نسبت همراه است، ولی گاهی نیز مانند «مؤمن الطّاق»، «علم الهدی»، «ماجیلویه» و «سَجَّاده» برخلاف این رویه است. در هر حال، ریشه لقب و نسبت می‌تواند شغل مانند (العطار، بیاع الزُّطی و...)، قبیله (البَجَلی، الاسدی)، شهر (الکوفی، النیسابوری)، خصوصیت ظاهری (الأعور، الأحمر)، خصوصیت برجسته (مؤمن الطّاق)، جد (سیاری، نجاشی)، پدیده ولاء (مولی بنی بَجیلَه) و ... باشد. مجموع این عوامل بسیار گسترده‌اند که به چند مورد که تأثیر بیشتری در تعدد عنوان دارند اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱- انتساب به شغل

انتساب به شغل یکی از مؤلفه‌های رایج برای شناخت شخص راوی است. تأثیر این انتساب را می‌توان در عنوان عبیدالله بن علی حلبی مشاهده کرد. عبیدالله در اصل کوفی و از خاندان ابن شعبه است، ولی از آنجا که او، پدر و برادرانش برای تجارت به شهر حلب می‌رفته‌اند به حلبی معروف شده و این نسبت از نسبت اصیل آنها یعنی کوفی تعیین کننده‌تر شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۰). همچنین سلیمان بن عبد الله دیلمی در اصل از بنی بَجیلَه و اهل کوفه است، ولی چون بردگان دیلمی را خرید و فروش می‌کرده است عنوان دیلمی بر او غلبه کرده است (همان، ص ۱۸۲). گاهی نیز راوی با دو عنوان به یک شغل منتسب شده است که نمی‌توان به صورت قطعی قائل به تصحیف شد مانند لقب «سَرّاد» یا «زَرّاد» برای حسن بن محبوب که هر دو به معنای زره‌ساز است. در مواردی نیز راوی به حرفه پدر یا اجدادش منتسب می‌گردد که حسن بن محبوب مثالی برای این نوع انتساب نیز هست، زیرا زره‌سازی پیشه جد اعلایش وهب بوده است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۵۱).

۲-۳-۲- انتساب به قبیله

انتساب به قبیله یکی دیگر از مؤلفه‌های رایج برای شناخت شخص راوی است. رجالیان برای اینگونه انتساب مراتبی چون شَعْب، قبیله، عماره، بطن، فخذ، فسیله و عشیره را بر شمرده‌اند^۱ (مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۲، صص ۱۷۹ و ۱۸۰/اعرجی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۱۵ و ۱۶). البته همه این موارد در انتساب دخالت زیاد ندارند و آنچه معمولاً شیوع دارد قبیله و بطن است (خاقانی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸).

۲-۳-۳- انتساب به محل سکونت

محل سکونت از دیگر عوامل انتساب است. واژه‌هایی چون کوفی، قمی، بصری و... از واژه‌های پربسامد در کتب رجالی و روایی است. چیزی که این انتساب را پیچیده می‌کند این است که هم یک راوی می‌توانسته است در طول عمرش در بیش از یک شهر سکونت کند و هم یک شهر دارای محلاتی است که ممکن است راوی به جای انتساب به آن شهر، به محله‌ای از آن و یا هم به آن شهر و هم به محله‌ای از آن منتسب شود. به عبارت دیگر، فرد هم به شهر اصلی محل تولدش و هم به شهری که به آن هجرت کرده است و هم به یکی از محلات آن دو منتسب شود و عناوین متعددی برایش رقم بخورد.

ابراهیم بن سلیمان الهمدانی النهمی نمونه‌ای از این تعدد است. «نهم» بطنی از «همدان» است. ابراهیم هنگام سکونت در کوفه در بین بنی تمیم بود و از این رو، گاهی او را تمیمی نیز می‌نامند. گفته‌اند در میان بنی هلال نیز سکنی گزید و به همین دلیل گاهی به او نسبت هلالی نیز داده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۴۱). جدای از این عناوین که طبق قاعده انتساب به او داده شده، گاهی نسبت النهمی به صورت النهمی نیز وارد شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۵) که اگرچه مصحّف است، ولی عنوان دیگری را برای او پدید آورده است. در ادامه مقاله از تصحیف در عناوین سخن خواهیم گفت.

ابراهیم بن نعیم العبدی که بیشترین روایات نقل شده از او با عنوان ابوالصباح الکنانی است در اصل از عبد القیس است و چون بر بنی کنانه وارد شده است به کنانی مشهور گشت (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹). در عین حال

۱. شعب: بزرگ‌ترین واحد انساب شمرده می‌شود، مانند: عدنان که اساس قحطانیان است. نامگذاری به «شعب»، به سبب منشعب شدن قبایل از آن است.

قبیله: تقسیم کوچک‌تر از شعب است، مانند: ربیع و مُضَر.

عمار: تقسیم کوچک‌تر از قبیله است، مانند: بنی مناف و بنی مخزوم.

بطن: تقسیم کوچک‌تر از عماره است.

فخذ: تقسیم شده بطن است، مانند: بنی هاشم و بنی امیه.

فسیله: تقسیم شده فخذ است.

عشیره. برخی آن را همان فسیله و برخی آن را به معنای اقوام نزدیک دانسته‌اند (رحمان ستایس، ۱۳۸۴، ص ۹۱).

در مواردی نیز با عنوان عبدی در زنجیره سند قرار گرفته است (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۶) که به نسبت اصلی او یعنی عبد القیس اشاره دارد.

مشکل دیگر در این زمینه انتساب به شهرهای غیر معروف است. علامه حسن حسن زاده آملی لیستی از نسبت‌ها را ارائه کرده است که بخشی از آن مربوط به نسبت افراد به شهرهای غیر مشهور و یا محله‌هایی از شهرهاست (حسن زاده آملی، ۱۴۱۸، سراسر اثر). نکته‌ای که درباره شهرهای کوچک یا محلات شهرها نباید از نظر دور داشت آن است که گاهی لقب و نسبت می‌تواند در اینکه اشاره به شغل یا شهر است دارای ابهام باشد. مثلاً، واژه «ابزاری» هم می‌تواند منسوب به قریه‌ای در نیشابور و هم می‌تواند منسوب به شغل خرید و فروش ابزار (وسایل اندازه‌گیری) باشد (همان، ص ۱۸) یا عنوان «آجری» که عده‌ای آن را انتساب به شغل و عده‌ای آن را انتساب به محله درب الاجرّ می‌دانند (همان، ص ۱۷).

۲-۳-۴- ولاء

از دیگر عوامل تعدد عنوان، پدیده «ولاء» و عنوان اخذشده از آن یعنی «مولی» است. برای مولی این کاربردها بیان شده است:

الف) کسی که در تصرف در امور مربوط به شخص بر خود او اولویت دارد (ارباب در مقابل برده).
ب) معتق که نسبت به شخص آزادشده مولی محسوب می‌گردد و معتق که او را نیز مولای شخص آزادکننده می‌نامند.

ج) پسر عمو، یار، همسایه و ملازم (همراه).

ه) هم پیمان. برای یاری و اتحاد بین دو شخص و یا دو گروه پیمانی بسته می‌شده است و هر کدام از طرفین این پیمان را نسبت به طرف دیگر، مولی می‌خوانده‌اند.

و) کسی که به دست دیگری مسلمان شده باشد نیز مولای او نامیده می‌شد.

ز) کسی که عرب اصیل نباشد و از مناطق دیگر چون ایران و روم به منطقه عربستان وارد می‌شد (بصری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۲).

از مورد آخر که بگذریم در بقیه موارد ولاء می‌تواند عنوان دیگری برای فرد ایجاد کند. برای نمونه می‌توان به زراره اشاره کرد. او با عنوان «شیبانی» معروف است درحالی‌که این عنوان نه نسبت او که نسبت پدرش و نه نسبتی حقیقی که نسبتی ولایی است. در حقیقت پدر زراره یعنی آعین بن سنسین برده رومی یکی از افراد بنی شیبان بود و سپس آزاد شد. عنوان شیبانی بر او غلبه یافت و این عنوان ولایی برای فرزندان او نیز باقی ماند (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۹).

همچنین، قبلاً بیان کردیم که حسن بن محبوب الزرّاد از راه ولاء عتق، «بجلی» نیز خوانده می‌شود. نکته قابل توجه آنکه او این عنوان را نیز مانند عنوان «زرّاد» از جد اعلایش به یادگار برده است و در هر حال، این

انتساب باعث شده است او با عنوان ابوعلی البجلی نیز در زنجیره سند قرار بگیرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۲).

۳- علل تعدد عنوان

اکنون باید پس از اشاره اجمالی به مؤلفه‌های شناخت شخص راوی، علل تعدد عنوان راویان را با توجه به منابع رجالی و روایی بررسی کنیم. برخی از این علل عبارتند از:

۳-۱- تصحیف مؤلفه‌ها

تصحیف در لغت به معنای خطا در صحیفه و تحریف به معنای منحرف ساختن است (شبییری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۵۷۵). نویسندگان کتب درایه برای تعریف تصحیف و تحریف راه یکسانی نرفته‌اند و برای این دو واژه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند، برخی آن دو را به یک معنا گرفته و برخی در تحریف، بر خلاف تصحیف، فساد انگیزه را شرط دانسته‌اند (همان). در این نوشتار منظور از تصحیف تغییراتی است که یا در شکل نوشتاری نام‌ها و یا در شکل گفتاری آنها اتفاق افتاده و به حوزه کتابت سرایت کرده است.

رجالیان نسبت به وقوع تصحیف در عنوان راویان هشدار داده‌اند تا آنجا که گفته‌اند: «بیشترین تصحیف در اسامی اتفاق می‌افتد» (جدیع، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲۱) که به نظر می‌رسد منظور از «اسامی» همان عناوین به‌طور عام است. شهید ثانی هم می‌گوید: «وقوع تصحیف در اسامی بیشتر است و دلیل آن این است که نام‌ها قیاسی نیستند و بافت متن هم در شناسایی آنها کمکی نمی‌کند» (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۷۶). شوشتری اهتمام ویژه‌ای در این زمینه داشته است و از راه‌های طبقه‌شناسی، همخوانی اسم و کنبه راوی، ناشناخته بودن نام راوی، مراجعه به نسخه‌های اصیل و ناسازگاری ادبی، تصحیف‌های راه یافته در اسناد را شناسایی کرده است و اشتباه در استتساخ منابع، خطای مؤلف، تشابه رسم الخطی حروف و آمیختگی حاشیه با متن را چهار علت عمده تصحیف دانسته است (بخشی جویباری، ۱۳۹۷، صص ۱۰۳-۱۳۰).

۳-۱-۱- تصحیف در نام

با توجه به اینکه عادتاً فرد دارای یک نام است، یکی از مهمترین علل تعدد در این مؤلفه تصحیف است. به عنوان مثال، شیخ طوسی در تهذیب روایتی را با سند زیر نقل کرده است: «عن احمد بن الحسن عن النضر عن ابن سنان عن ابی عبد الله (ع) ...». احمد بن الحسن در جایگاهی که در زنجیره سند قرار گرفته است قاعدتاً باید احمد بن الحسن بن علی بن فضال فطحی باشد که گرچه راوی ثقه‌ای است، ولی به واسطه فطحی بودنش روایت را از مرتبه صحیح به مرتبه موثق تنزل می‌دهد. البته، این در حالی است که فساد مذهب راوی در نظر محدث باعث عدم توثیق او نگردد. ولی برخی از رجالیان معتقدند «احمد بن حسن» مصحّف «احمد بن الحسن» است که بر اساس آن زنجیره روایت در حقیقت اینگونه است: «احمد بن محمد بن عیسی الاشعری

عن الحسین بن سعید» (شبییری زنجانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۶) و در این صورت با توجه به وثاقت و امامی بودن اشعری و حسین بن سعید، سند این روایت متصف به صحت خواهد شد.

نمونه دیگر در زنجیره این سند یافت می شود: «عن ابن بکیر عن ابراهیم بن الحسن عن ابی عبد الله (ع)...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۷۲/طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۲۹). اگر این زنجیره را به همین شکل بپذیریم، سند دارای راوی مجهول است، زیرا در منابع رجالی ابراهیم بن حسن معرفی نشده است. این نکته هم روایت را با مشکل و هم دانش و دقت محدثینی چون کلینی و طوسی را با چالش مواجه می کند. اما برخی از رجالیان ابراهیم بن الحسن را مصحف اُدیم بن الحر می دانند (شبییری زنجانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳) و در این صورت، با توجه به وثاقت اُدیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۶)، روایت صحیح تلقی می گردد.

اسامی ذیل نمونه های دیگری از این مبحث است:

- ابراهیم بن دَیْزِل که نام او به شکل ابراهیم بن ریزیل تصحیف شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۴۷).
- ابراهیم بن رَعْد العَبْشَمی که نام او به شکل ابراهیم رَعْل العَبْشَمی با سِقَط «بن» و تصحیف «رعد» وارد شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵). در این تصحیف ممکن است رعل که مصحف نام پدر راوی است، لقب خود راوی تلقی گردد.

- ابراهیم بن الحیان الواسطی که به ابراهیم بن حنان تصحیف شده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳).
طوسی عنوان اول را در اصحاب امام صادق (ع) و عنوان دوم را در اصحاب امام باقر (ع) آورده است، ولی از آنجا که در معرفی عنوان دوم گفته است: «در واسط سکنی گزید» (همان) و هم از آنجا که راوی ای با عنوان ابراهیم بن حنان توسط سایر رجالیان معرفی نشده است، معلوم می شود که هر دو عنوان به یک راوی تعلق دارد.
- اُدیم بَیَاع الهَرَوی که همان اُدیم بن الحر است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۹) به آدم بیاع الهروی تصحیف شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۰، صص ۴۴۹ و ۴۵۲).

- ادریس بن زیاد الکفرثوئی به ادریس بن یزداد الکفرثوئی تصحیف شده است (همان، ج ۳، صص ۴۴۷).
- عنوان یونس بن علی القطان (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۸) به عنوان یوسف بن علی القطان تصحیف شده است (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۳۸۰/علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵).

- جابر بن سلیم الهُجَیمی که به شکل سلیم بن جابر نیز گفته شده ولی عنوان اول درست است (استرآبادی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۴۴).

گرچه این عناوین نام های واقعی این راویان نیست، ولی این عناوین مصحف راه را بر قضاوت درست درباره جایگاه رجالی آنان می بندد. به عبارت دیگر، توحید عناوین را نباید صرفا به عناوین واقعی راویان محدود کرد بلکه باید به توحید عناوین مصحف با عناوین واقعی نیز توجه داشت.

۳-۱-۲- تصحیف در کنیه

درباره تصحیف کمی بیشتر سخن گفته شد و در اینجا با یادآوری این نکته که به همان دلایلی که در نام، امکان تصحیف وجود داشت در کنیه نیز این احتمال وجود دارد نمونه‌هایی از تصحیف در کنیه راویان ارائه می‌شود:

- تصحیف کنیه ابوالجارود به ابو جریر (شبیری زنجانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۷).
- کنیه ابراهیم بن عبید انصاری به صورت ابو غرة (در برخی نسخه‌ها ابو عزه) و ابو عرة آمده است که وقوع تصحیف در آن را نشان می‌دهد (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۲۴ و ۱۵۸).
- تصحیف کنیه ابو سمره بن ذؤیب به ابو سبرة (همان، ص ۸۹).
- تصحیف کنیه ابو الفضل خراسانی به ابو المفضل (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۸ / شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۵۲۰).

۳-۱-۳- تصحیف در لقب

درباره لقب و نسبت بیشتر نکاتی ارائه شد و اکنون با ذکر این نکته که مانند مؤلفه‌های قبلی، اینجا نیز تصحیف یکی از عوامل تعدد عنوان راویان است نمونه‌هایی از آن ارائه می‌گردد.

- احمد بن عبدالله الخلنجی (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۸) به صورت احمد بن عبدالله الخلیجی نیز آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۳) که نشان‌دهنده وقوع تصحیف در یکی از این دو عنوان است.
- تصحیف لقب زیاد بن مروان القندی به العبدی و العبیدی (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، صص ۴۶۳ و ۵۳۹).

- حارث بن ابی رسن در رجال طوسی با نسبت الازدی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱) و در رجال ابن داود و رجال علامه حلی با نسبت الاودی (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۹۴ / علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۵۵) معرفی شده است که احتمال تصحیف در آن بسیار است (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۷). علامه تصریح کرده که با واو (اودی) صحیح است (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۵۵).

۳-۲- تعدد عنوان راوی

آنچه در بخش پیشین با آن مواجه بودیم پدید آمدن عنوانی نادرست برای راوی بود. اما گاهی ممکن است بدون تصحیف نیز برای راوی تعدد عنوان در نام، لقب و کنیه رقم بخورد. گرچه تعدد در مؤلفه‌هایی مانند لقب بیشتر و در مؤلفه‌هایی مانند نام کمتر است، ولی همچنان کم‌وبیش تعدد در همه مؤلفه‌های شناخت راوی وجود دارد که به صورت اجمالی به آن می‌پردازیم.

۳-۲-۱- تعدد در نام

اصل اولی، اختصاص یک نام به هر شخص و در این پژوهش راوی است، ولی عواملی چون تغلیب، تغییر، فرزندخواندگی، انتساب به جد یا اجداد بالاتر و انتساب به پدر با عنوان کنیه‌ای او موجب تعدد نام راویان شده است که در پی به آن اشاره می‌گردد.

۳-۲-۱-۱- تغلیب

منظور از این پدیده آن است که نام دوم بر نام اصلی راوی غلبه کند و به جای آن بنشیند. برای نمونه عمر بن اذینه را می‌توان نام برد. این راوی در کتب رجالی با عنوان محمد بن عمر بن اذینه معرفی شده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۱۳/ برقی، ۱۳۴۲، ص ۲۱) درحالی‌که در منابع روایی از طرفی، راوی‌ای با عنوان عمر بن اذینه در زنجیره اسناد زیادی قرار گرفته است و از طرف دیگر، عنوان محمد بن عمر بن اذینه در سند هیچ روایتی به چشم نمی‌خورد. علت این امر غلبه یافتن نام پدر بر فرزند است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۲۶/ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۱۳) و در حقیقت نام ابتدائی راوی «محمد» بوده که نام «عمر» بر آن غلبه کرده است.

۳-۲-۱-۲- تغییر نام

عامل دیگر در تعدد نام راوی، تغییر آن است، چنانکه یموت بن مززع بن موسی بن سیار از ترس آن که مبادا به نامش فال بد بزنند از عیادت بیماران خودداری می‌کرد و می‌گفت: «اسمی که پدرم بر من نهاد مرا مبتلا کرده است». او نام خود را محمد گذاشت (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۱۲۷).
گاه این تغییر نه به اراده خود شخص که توسط دیگران انجام می‌شد مانند عباس بن هشام ابو الفضل ناشری که درباره‌اش گفته‌اند: «کُسر اسمه فقیل عیسی» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۰/ علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۸). او گاهی با عنوان عباس در زنجیره روایات قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۸۶) و در بیشتر موارد با عنوان عیسی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۸/ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۷).

۳-۲-۱-۳- فرزندخواندگی

پدیده فرزندخواندگی کم‌وبیش در دوره‌های مختلف در جوامع مختلف از جمله عرب پیش از اسلام وجود داشته است. اسلام نیز این پدیده را با اصلاحاتی تأیید کرده است (احزاب: ۳۷/۳۷ و ۴۰). این پدیده می‌تواند باعث انتساب شخص به پدر و پدرخوانده شده و موجب تعدد عنوان گردد. به عنوان مثال، طوسی یک بار در زمره اصحاب پیامبر (ص) از راوی‌ای با عنوان مقداد بن عمرو بن الاسود یاد کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۶) و بار دیگر در معرفی اصحاب امیر المؤمنین (ع) از راوی‌ای با عنوان مقداد بن الاسود الکندی نام برده و درباره او گفته است: «اسم پدرش عمرو بهرانی بوده است و اسود بن عبد یغوث او را به فرزندگی گرفته است و

بدین سان به او منسوب شده است» (همان، ص ۸۱). بر این اساس دو عنوان مقداد بن عمرو و مقداد بن الاسود هر دو به یک راوی تعلق دارد.

۳-۲-۱-۴- انتساب به جد یا اجداد بالاتر

گاهی نیز در کنار نام فرد نه نام پدر که نام جد و یا حتی اجداد بالاتر او قرار می‌گیرد و همین امر عنوان دیگری برای راوی، پدید می‌آورد. برای نمونه می‌توان به معرفی ابراهیم بن ابی بکر بن ابی سمال و برادرش اسماعیل توسط نجاشی اشاره کرد: «ابراهیم بن ابی بکر محمد بن الربیع - یکنی بأبی بکر- ابن ابی السمال سمعان بن هبیره... ثقة هو و أخوه إسماعیل بن ابی السمال» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱). چنانکه از سخن نجاشی پیداست نسب ابراهیم از این قرار است: ابراهیم بن محمد بن ربیع بن سمعان که کنیه سمعان ابو سمال است، درحالی‌که برادرش اسماعیل با عنوان اسماعیل بن ابی السمال معرفی شده است. کلباسی درباره سخن نجاشی گفته است: «آشکار است که ابتدای این عبارت ابراهیم را فرزند ابو بکر و ابو سمال را جد اعلای او می‌داند و این، با قسمت پایانی عبارت که برادرش اسماعیل را فرزند ابو سمال می‌داند منافات دارد» (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۴). البته، این نقد بر نجاشی وارد نیست.

از نمونه‌های روشنی چون ابن بابویه و ابن قولویه که بگذریم نمونه‌های دیگر تأثیر این عامل را می‌توان در عنوان این راویان دید:

- طوسی شحام را گاهی با عنوان زید بن محمد بن یونس و گاهی تحت عنوان زید بن یونس معرفی کرده است (طوسی ۱۳۷۳، صص ۱۳۵ و ۲۰۶).

- حسن بن محمد بن سماعه در سند روایات زیادی با عنوان حسن بن سماعه قرار گرفته است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۴۶).

۳-۲-۱-۵- انتساب به پدر با عنوان کنیه‌ای او

گاهی کنیه پدر جای نام او را می‌گیرد و راوی دارای عنوان دیگری می‌گردد. برای مثال عمار بن ابی معاویه همان عمار بن خباب است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱). همچنین طوسی سکونی را یکجا با عنوان «اسماعیل بن مسلم» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹) و در جای دیگر با عنوان «اسماعیل بن ابی زیاد» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۳) معرفی کرده است.

۳-۲-۲- تعدد در کنیه

عامل دیگری که می‌تواند موجب تعدد عنوان گردد تعدد کنیه است. برخلاف نام که تعدد در آن کمتر به چشم می‌خورد، تعدد در کنیه از شیوع بیشتری برخوردار است. در اینجا نمونه‌هایی از تعدد کنیه را از نظر می‌گذرانیم:

- کشی در کنار کنیه مشهور لیث بن بختری المرادی (ابو بصیر) می‌گوید: «یکنی ایضا ابو محمد» (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۹۶).
- برقی کنیه سالم صاحب الغنم را ابو خدیجه عنوان کرده ولی می‌گوید: «و یکنی ایضا ابا سلمة» (برقی، ۱۳۴۲، ص ۳۳).
- رجالیان کنیه محمد بن ابی زینب، را ابو اسماعیل و ابو الخطاب و ابو الطیبات برشمرده‌اند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۷۵) که البته احتمالا سومی کنیه‌واره است.
- زراره که مکنی به ابو الحسن است کنیه دیگری با عنوان ابو علی نیز دارد (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۹).
- برای یحیی بن ابی سلیمان به غیر از کنیه ابو البلاد، کنیه دیگری (ابو اسماعیل) هم ذکر شده است (همان، ص ۳۳۱).
- امّ داود که دعای «استفتاح»^۱ و عمل نیمه رجب از او به یادگار مانده است کنیه دیگری امّ خالد است (نمازی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۵۳).
- برای عمّار بن موسی الساباطی که مکنی به ابو الفضل است کنیه ابو یقظان نیز ذکر شده است (مظاهری، ۱۴۲۸، ص ۲۷۵) که احتمالا دومی کنیه‌واره است.
- درباره معاویة بن عمار بن ابی معاویة گفته شده است: «یکنی ابا معاویة و ابا القاسم و ابا حکیم» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱).

۳-۲-۳- تعدد در لقب

- با توجه به آنچه پیشتر درباره لقب و نسبت ارائه شده است تعدد لقب می‌تواند امری شایع باشد. زیرا ویژگی‌ها، شغل، شهر، قبیله و... که راوی به آن ملقب یا منتسب می‌شد، می‌توانست باعث ایجاد همزمان چند لقب و نسبت برای راوی گردد. هر کدام از این موارد نیز خود می‌توانسته است به گذشته یا حال راوی و در هر دو صورت به خود او یا پدر و نیاکان او مربوط باشد. نمونه‌هایی از این تعدد را در این عناوین می‌توان دید:
- الجارود بن السّری التمیمی السّعدی الحِمّْانی الکوفی (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۷۶ و ۱۷۸).
- ابراهیم بن خالد العطار العبّدی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۴).
- ابراهیم بن عبد الحمید الاسدی مولا هم البزاز الکوفی الأنماطی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۹).
- جُنْدَب بن عبد الله بن سفیان البَجَلی العَلَقی جندب الخیر و جندب الفاروق (همان، ص ۳۲).

۱. نام دعایی که جزئی از اعمال ابن داود است. امام صادق (ع) این دعا را دعای استفتاح نامید: «يَا أُمَّ دَاوُدَ فَأَيَّنَ أَنْتِ عَنْ دُعَاءِ الْإِسْتِفْتَاخِ وَالْإِجَابَةِ وَالْتَّجَاخِ...» ابن بابویه، ۱۳۹۶، ص ۳۴.

- ابو الصباح ابراهیم بن نعیم العبدی الکنانی الکوفی المیزان. لقب آخر ویژگی شاخص اوست که در تحسین او توسط امام صادق(ع) ریشه دارد. امام او را به جهت وثاقت و مقام بلندش «میزان» نامید (همان، ص ۱۲۳).

۳-۳-۳- اختلاف در عنوان

در کنار تصحیف و تعدد با پدیده دیگری به نام اختلاف در عنوان نیز مواجه هستیم. منظور از این پدیده وجود دو مؤلفه همتا مثلا دو نام یا دو کنیه برای یک راوی است - به صورتی که نتوان ادعای تعدد یا تصحیف کرد - زیرا اگر علم به درستی هر دو عنوان داشته باشیم، با پدیده تعدد و اگر علم به درستی یکی از آنها داشته باشیم با پدیده تصحیف مواجه هستیم.

۳-۳-۱- اختلاف در نام

در برخی موارد در تعدد نام احتمال تصحیف وجود دارد مانند وجود نام‌های سلیمان، سلام و سلیم برای یک راوی یعنی نامهایی که زیاد به هم نزدیک هستند، ولی در مواردی مانند وجود نام‌های ادرع، عمرو و جناده برای یک راوی احتمال تعدد بیشتر است. در هر حال همچنان که گفته شد این پدیده تحت عنوان اختلاف در نام قرار می‌گیرد که به نمونه‌هایی از این اختلاف اشاره می‌گردد:

- درباره حبیش بن مبشر گفته شده است: «و قیل: حبش مکبرا» (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۶۴).

- نام کعب بن عاصم را عبید هم گفته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۶).

- از ادرع اسلمی با نام‌های دیگری چون عمرو و جناده هم یاد کرده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۳۶).

- نام صحابی مشهوری چون ابوذر را جندب بن جناده، جندب بن سکن و بریر بن جناده گفته‌اند (طوسی،

۱۳۷۳، ص ۳۲) و حتی نام ثویر بن جناده را هم برای او نوشته‌اند (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۳۶).

- درباره دعبل خزاعی گفته شده است «قیل فی اسمہ عبد الرحمن او الحسن او محمد، و دعبل لقب له

غلب علی اسمہ» (شبستری، ۱۴۱۱، ص ۲۸۸).

- در باره طاوس بن کیسان نیز گفته شده است: «و قیل اسمہ ذکوان و طاوس لقب» (عزیزی، ۱۳۸۸، ج ۱،

ص ۵۰۲).

۳-۳-۲- اختلاف در کنیه

عامل دیگری که موجب تعدد عناوین راویان می‌گردد اختلاف در کنیه آنان است و از آنجا که می‌توان در مقام تحدیث فقط از کنیه او نام برد، این تعدد می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. در اینجا نمونه‌هایی از اختلاف در کنیه را از نظر می‌گذرانیم.

- کشی در باره بلال موذن پیامبر (ص) می‌گوید: «کنیته ابو عبد الله و قیل ابو عمرو و یقال ابو عبد الکریم» (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۹).
- همو درباره جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «کنیته ابو عبد الله و قیل ابو عبد الرحمن» (همان، ص ۲۰۶).
- نجاشی درباره کنیه احمد بن الحسن بن علی مولای عکرمه بن ربیع الفیاض می‌گوید: «ابو الحسین، و قیل ابو عبد الله» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۱).
- همو در مورد کنیه جابر بن یزید می‌گوید: «ابو عبد الله و قیل أبو محمد» (همان، ص ۱۲۹).
- او کنیه یحیی بن القاسم اسدی را ابو بصیر می‌داند و بلافاصله می‌گوید: «و قیل ابو محمد» (همان، ص ۴۴۱).
- طوسی درباره حُمران بن اعین می‌گوید: «یکنی ابا الحسن، و قیل ابو حمزة» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲).

۳-۴ - خلط نام با نام‌واره‌ها

- گاهی واژه‌ای که لقب یا نسبت راوی است در جایگاه نام او قرار می‌گیرد و برای راوی تعدد عنوان ایجاد می‌کند. خلط این دو با هم می‌تواند محقق را در مسیر ارزیابی روایات دچار سردرگمی کند. ابن جوزی در کتاب «کشف النقاب عن الاسماء و الالقاب» از اینگونه القاب پرده برداشته است.
- نمونه‌ای از این پدیده را می‌توان در یمان نام پدر حذیفه بن یمان دید. نام این شخص نه یمان، که حُسَیل و یا حِسْل بن جابر بن ربیعة العَبَسِی است. او پیش از ظهور اسلام به مدینه رفت و به واسطه هم‌پیمانی‌اش با یمانیه به یمان ملقب شد. پس از ظهور اسلام، مسلمان شد و در جنگ احد به شهادت رسید (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۸/ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۳۴/ ابن جوزی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۴۶۲).
- ابو نعیم فضل بن دُکین که در زنجیره روایات قرار گرفته، در حقیقت فرزند عمرو بن حماد است و دکین لقب پدر اوست (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۶). به همین دلیل است که این راوی در کنار عنوان فضل بن دکین، با عنوان فضل بن عمرو نیز در زنجیره اسناد قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۲/ حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۷۹). بدین ترتیب فضل بن عمرو نه یک راوی مجهول، بلکه عنوان دیگری برای فضل بن دکین است. به عنوان نمونه‌هایی دیگر می‌توان به این نام‌واره‌ها اشاره کرد:
- حَمَدان بن احمد که نامش محمد است و به او حمدان گفته می‌شود (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۸).
 - مَرُوک بن عبید بن سالم که نام او نه مروک بلکه صالح است (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۲).
 - سید بن محمد الحمیری که نامش اسماعیل است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۹)، ولی ظاهر سخن ابن داود آن است که نام او را سید پنداشته (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۱۸۲) و در زنجیره سند نیز با همین عنوان قرار گرفته است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، صص ۳۳ و ۳۴۲).
 - سَعَدان بن مسلم که نام واقعیش عبد الرحمن بن مسلم است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۲).

- زرارة بن اعين که نام او عبد ربّه بوده و زرارة در حقيقت لقب اوست (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۲۶).
- گنگر ابو خالد الکابلی که کنکر لقب اوست و نامش به نظر کشی وردان (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۲) و به نظر برقی و طوسی احتمالا وردان است (برقی، ۱۳۴۲، ص ۸/طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹).
- سندی بن محمد که سندی لقب و یا نسبت اوست و نامش ابان است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۷).

۳-۵- خلط کنیه و کنیه‌واره

- چنانکه پیشتر اشاره شد برخی از واژه های مرکبی که مانند کنیه است در حقیقت کنیه نیست و می توان آن را کنیه‌واره یا کنیه‌سان دانست. برخی از رجالیان نیز بعضی از کنیه‌ها را لقب دانسته‌اند که احتمالا منظورشان چیزی شبیه همین اصطلاح کنیه‌واره باشد، زیرا چنانکه گفته شد کنیه‌واره‌ها می توانند به عنوان لقب ایفای نقش کنند. برای نمونه می توان به این موارد ذیل اشاره کرد:
- کنیه علی بن میمون الصائغ، ابو الحسن است و کنیه‌واره یا به تعبیر رجالیان متقدم، لقب او ابوالاکراد است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۲ و طوسی ۱۳۷۳، ص ۱۴۰).
 - طوسی درباره ابراهیم ابو السّفّاتج می گوید: «یکنی ابا إسحاق» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷). سخن او این نکته را تأیید می کند که ابو السّفّاتج لقب اوست (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷).
- کمی پیشتر در مبحث تعدد کنیه، به راویانی اشاره شد که در کنار کنیه‌های ابو البلاد، ابو الیقظان، ابو عتاب و ابو الطّیبات کنیه‌های دیگری نیز داشتند. می توان احتمال داد که این عناوین کنیه‌واره بوده و کنیه‌های دیگری که برای آنان نقل شد کنیه اصلی آنان باشد.

۳-۶- اختصار سند

- محدثان در جمع‌آوری و تدوین احادیث روش واحدی را دنبال نکرده‌اند. کلینی در کافی سند خود به روایت را به طور کامل بیان کرده است، اما روش صدوق در من لا یحضره الفقیه و طوسی در تهذیبین با روش کلینی متفاوت است. اگرچه بین سبک صدوق و طوسی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی هر دو بخشی از سند را نقل کرده‌اند. مثلا طوسی سند را با نام راوی‌ای شروع می کند که روایت را از کتاب او گرفته است (نک. طوسی، ۱۳۶۳، مشیخه، ص ۳۰۵) و برای اعتبار بخشی به روایت، طریق خود تا راوی نامبرده را در مشیخه ذکر می کند. سبک کافی اگرچه سهل الوصول تر و برای داوری درباره روایات بهتر است، ولی موجب حجیم تر شدن کتاب شده است که با توجه به شرایط سخت انتشار کتاب در آن روزگاران می توانسته است یک عیب محسوب گردد. به همین علت کلینی در ابتدای نقل روایات یک باب، نام راویان را به طور کامل و معمولا در روایات بعدی نام آنان را به صورت مختصر نقل کرده است. این روش را که اختصار سند نامیده‌اند می توان در بخش های مختلف کافی دید که به یک نمونه اشاره می شود:

«عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹۲).

«أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ بَكَّارٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...» (همان).

«أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...» (همان).

«أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...» (همان).

چنانکه از این چهار سند که در کتاب کافی در کنار هم قرار گرفته‌اند پیداست عبد العظیم در روایت دوم همان عبد العظیم حسنی است که در روایت اول با عنوان کامل معرفی شده است. همچنین احمد و عبد العظیم در روایت سوم و چهارم همان احمد بن مهران و عبد العظیم حسنی هستند که در دو روایت قبلی با عنوان کامل معرفی شده‌اند.

شایسته است این نکته نیز اضافه گردد که ابهام در شناختن راویانی که با عنوان مختصر در زنجیره سند قرار گرفته‌اند وقتی جدی می‌شود که روایت وارد کتابی دیگر می‌گردد. مثلاً سند چهارمی که از کافی نقل شد در کتاب البرهان چنین بازتاب می‌یابد: «محمد بن یعقوب عن أحمد، عن عبد العظیم، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ...» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۸۵) ولی سه سند قبلی که در کافی، هویت راویان موجود در سند چهارم را آشکار می‌کرد در تفسیر البرهان در کنار آن وجود ندارد.

۳-۷- اختصار عنوان

منابع رجالی نیز راویان را همیشه با عنوان کامل ذکر نکرده‌اند. اگرچه سعی نجاشی بر این بوده است که به عنوان کامل راویان اشاره کند و بازتاب این تلاش او در منابع رجالی بعدی به ویژه رجال ابن داود و رجال علامه حلی مشهود است، ولی در سایر منابع رجالی عنوان مختصر راویان فراوان به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، طوسی راوی ای را با عنوان خالد بن یزید بن جریر البجلی الکوفی معرفی می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷) و برقی این راوی را با عنوان خالد بن جریر الکوفی معرفی می‌کند (برقی، ۱۳۴۲، ص ۳۱) که در نگاه اول می‌تواند دو راوی تلقی گردد.

نجاشی از راوی ای با عنوان زکریا بن محمد ابو عبد الله المؤمن یاد کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۲) درحالی که طوسی از او با عنوان مختصر زکریا المؤمن یاد کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۸).

۳-۸- اختلاف منابع رجالیان

کتاب رجالی موجود، خود فراهم‌آمده از منابعی است که پیش از آنها تدوین شده بود و طبیعتاً صاحبان آن منابع عنوان واحد برای هر راوی را ضروری نمی‌دانسته‌اند و این باعث شده است یک راوی در هر یک از منابع با عنوانی متفاوت معرفی شود. هنگامی که رجالیانی چون کشی، نجاشی، طوسی و برقی آن منابع اولیه را در قالبی

جامع و جدید ارائه کرده‌اند، آن عناوین با همان تعدد وارد منابع رجالی‌ای که امروزه در دسترس ماست نیز شده‌اند.

برای نمونه زید شحام در رجال کشی تحت عناوین ابو اسامه و زید الشحام معرفی شده است. عنوان اول را محمد بن فضیل برای او به کار برده است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۱۹) و عنوان دوم را محمد بن وضاح (همان، ص ۶۲۸) و در هر دو مورد کشی نیز از همان عناوین منابع خود بهره برده است. طوسی در فهرست او را با عنوان «زید الشحام» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۱) و در رجال او را با عناوین «زید بن محمد بن یونس، أبو أسامة الشحام الكوفي» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵) و «زید بن یونس أبو أسامة الازدی مولا هم الشحام الكوفي» معرفی کرده است (همان، ص ۲۰۶).

این اختلاف منبع گاهی مشکلی را ایجاد نمی‌کند، ولی در مواردی می‌تواند شبهه تعدد معنون را ایجاد کند. برای مثال ظاهر سخن طوسی در معرفی آدم بیاع اللؤلؤ، تعدد این عنوان با عنوان آدم بن المتوکل است، زیرا طوسی در فهرست، عناوین آدم بیاع اللؤلؤ و آدم بن المتوکل را پشت سر هم ذکر کرده و درباره هر دو گفته است «له کتاب» و طریق متفاوتی نیز برای خود به کتاب هر کدام از این دو عنوان ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۱)، اما خوبی این عنوان‌ها را یکسان دانسته است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۲). روشن است که اگر به ظاهر نظر طوسی تمسک شود، آدم بیاع اللؤلؤ غیر از آدم بن متوکل تلقی شده و طبیعتاً چون طوسی درباره وثاقت او چیزی نگفته است، روایتگری مهمل دانسته می‌شود. درحالی‌که پس از حکم به اتحاد عناوین، آدم بیاع اللؤلؤ همان آدم بن متوکل است که نجاشی درباره او گفته است: «ثقة» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۴). قابل ذکر است که طوسی در مقدمه کتاب رجال گفته است او منابعی را که توسط بزرگان شیعه در معرفی راویان حدیث تدوین شده بود، جمع کرده و کتاب رجالش را پدید آورده است (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۰-۱۱). در مورد راوی مورد اشاره نیز به احتمال زیاد تنوع منابع طوسی این تصور را به وجود آورده است که این دو عنوان به دو راوی اشاره دارد.

۳-۹- اختلاف منابع محدثان

منابع روایی موجود نیز فراهم آمده از مکتوبات روایی قبل از خود اعم از «اصول» و «کتب» راویان است. طبیعتاً در منابع اولیه از راویان با عناوین مختلفی یاد شده است و صاحبان کتب اربعه نیز هنگام نقل روایت همان عناوین را در کتب خود آورده‌اند.

به عنوان مثال، سندی بن محمد بزاز از اصحاب امام هادی (ع) شاگردانی چون عبدالله بن جعفر حمیری (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۷)، علی بن حسن بن فضال (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۶)، احمد بن محمد بزنتی (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۱۵۷)، احمد بن محمد بن خالد برقی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۲۹)، سعد بن عبدالله قمی (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۰) و ... داشته است. با مراجعه به منابع روایی مشخص می‌گردد این شاگردان هر کدام از شیخ روایی خود با عنوانی یاد کرده‌اند و آن عناوین در منابع روایی موجود نیز

منعکس شده است. به طور مثال علی بن حسن بن فضال استاد خود را عمدتاً با عنوان «سندی» ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۶) درحالی‌که عبدالله بن جعفر حمیری در کتاب «قرب الاسناد» این عنوان را «السندی» آورده است (حمیری، ۱۴۱۳، سراسر اثر) و از آنجا به سایر منابع راه یافته است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۷/ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴). احمد بن محمد بن بزندی استاد خود را «ابان بن محمد البجلی» می‌نامد (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۱۷۵) و برقی گاهی او را «السندی بن محمد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۳۶) و گاهی ابان بن عبد الملک (همان، ج ۶، ص ۳۲۹) معرفی می‌کند. در همین حال سعد بن عبدالله از او با عنوان السندی بن محمد البزاز نام می‌برد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۸۰/ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۶).

نمونه دیگر ابن ابی عمیر است که با عناوین مختلفی در زنجیره روایات قرار گرفته است، ولی فقط توسط علی بن حسن طاطری با عنوان «بیاع السابری» در زنجیره سند قرار گرفته است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، صص ۳۳۱، ۳۳۲ و ۳۷۶). می‌توان احتمال داد طاطری که دارای کتب زیادی و از جمله کتبی در فقه بوده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۲) ابن ابی عمیر را با این عنوان در زنجیره روایات کتبش آورده و از آنجا به کتب اربعه و سایر منابع روایی راه یافته است. عنوان دیگر ابن ابی عمیر یعنی «البزاز» هم فقط توسط ابو سُمینه در زنجیره روایات قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۳۹۳). اینجا هم می‌توان حدس زد که ابو سُمینه در کتاب روایی خود (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۶) از ابن ابی عمیر با این عنوان در زنجیره روایات کتابش یاد کرده بوده است و هنگام انتقال آن روایات به منابع روایی، عنوان مذکور نیز به آنها راه یافته است.

۳-۱۰- کمک به تمییز مشترکات

گاهی محدثین از عنوان خاصی برای راوی استفاده می‌کنند تا او را از روایان هم‌نام متمایز سازند. برای مثال، در منابع رجالی روایانی با عناوین حسن بن راشد مولی بنی العباس، حسن بن راشد الطُّفَّواری و حسن بن راشد معرفی شده‌اند. عناوین اول و دوم تضعیف شده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۴۹/ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸) ولی سومی توثیق شده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۵/ ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۱۰۶). محدثین راوی سوم را با عناوین ابو علی بن راشد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۷۹/ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳) و ابو علی ابن راشد (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۴۶)، در اسناد قرار داده‌اند. دلیل این امر می‌تواند تلاش برای تمییز عناوین مشترک این سه راوی و بازشناسی راوی موثق از دو راوی ضعیف باشد، حتی از راوی سوم با عنوان مختصر ابن-راشد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۰/ حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۷۸) نیز استفاده شده است درحالی‌که برای دو راوی دیگر از این عنوان استفاده نشده است که نشان می‌دهد ابن‌راشد عنوان مختصر و در عین حال خاص راوی سوم است.

آنچه تاکنون به آن اشاره شد تعدد غیر عمدی بود، ولی نمی‌توان نقش تعدد در ایجاد عنوانی دیگر برای افراد را نادیده گرفت. می‌توان اینگونه تعدد را به دو بخش تعدد با انگیزه درست و تعدد با انگیزه نادرست تقسیم کرد.

۳-۱۱-۱- تعدد در تعدد با انگیزه درست

گاه علت این پدیده ترس از عدم قبول و انتشار روایات صحیح با وجود نیاز به آن بوده است. علت این پدیده آن است که گاهی راوی‌ای از ضعفاء محسوب می‌شود درحالی‌که شاگردش به خاطر آشنایی با او به وثاقتش علم دارد. طبیعتاً در چنین حالتی، از طرفی شاگرد نمی‌تواند از احادیث شیخ خود که به درستی حامل معارف راستین دین و سخنان معصومین (ع) است عدول کند و از طرف دیگر، نمی‌تواند او را به خاطر آنکه تضعیف شده در زنجیره سند قرار دهد چراکه می‌داند در این صورت روایتش مورد قبول دیگران قرار نمی‌گیرد. از این رو، با نام دیگری از او یاد می‌کند. نمونه این پدیده را می‌توان در روایت شافعی از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی دید. ابراهیم از اصحاب امامان باقر و صادق (ع) است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴) و به دلیل شیعه‌بودنش مورد تضعیف اهل سنت قرار گرفته است (همان، ص ۱۴). ابن حبان پس از تضعیف او می‌گوید: شافعی از کسانی است که از ابراهیم نقل حدیث کرده و از آنجا که نقل از ابراهیم باعث تضعیف حدیث می‌شده، او را بدون نام و با کنیه در زنجیره سند قرار داده است (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۰۷). از سخن ابن حبان بر می‌آید که ابراهیم در میان اهل سنت چندان به کنیه مشهور نبوده است. آنچه این گمانه را تقویت می‌کند آن است که ابراهیم در منابع روایی شیعه نیز با کنیه‌اش که به گفته نجاشی ابو اسحاق است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴) در زنجیره اسناد قرار نگرفته است. بنابر برخی نقل قول‌ها شافعی با اینکه ابراهیم را «قَدَری» می‌دانست، ولی همچنان از او نقل حدیث می‌کرد و دلیل این امر تَحَرُّز جدی ابراهیم از دروغ بود (طبسی، بی‌تا، ص ۳۲). در هر حال، اگرچه در منابع رجالی شیعه «ابو اسحاق» عنوان واقعی ابراهیم است و بنابراین شافعی عنوان جدیدی برای او بر نساخته است، ولی از آنجا که راوی در منابع روایی با این عنوان شناخته نمی‌شده و عملاً این کنیه، عنوان او در نقل حدیث محسوب نبوده است نقل حدیث از او با این عنوان را می‌توان تعدد عمدی دانست. ابن جریر اما پا را از این فراتر گذاشته و از او با عنوان «ابراهیم بن محمد بن ابی عطاء» نقل حدیث کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۰۷).

اینگونه موارد را از این جهت می‌توان از تعدد در تعدد با انگیزه نادرست جدا کرد که راه دیگری برای ترویج معارف راستین دین پیش روی شافعی نبوده است و در عین حال شافعی - برعکس ابن جریر که برای راوی عنوانی بر ساخته است - او را با عنوان مختصر یعنی کنیه و بدون نام در زنجیره سند قرار داده است. البته مامقانی هرگونه تلاش برای ناشناخته ماندن راوی را تدلیس دانسته است و نهایت تحقیری که در این زمینه می‌دهد آن است که تدلیس در عنوان راوی عادل به دلیل تضعیف او نزد دیگران را دارای قبح کمتری می‌داند (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۸۵). وی چنین استدلال می‌کند که ممکن است راوی در حقیقت ضعیف باشد و محدث از ضعف واقعی او خبر نداشته باشد (همان) ولی دلیل مامقانی به رغم درست بودنش مثالی که زدیم را در بر

نمی‌گیرد زیرا تضعیف ابراهیم نه به علت ضعف واقعی اوست بلکه به علت تشیع او بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴) و از این رو، محدثان اهل سنت اقرار داشته‌اند که در حدیث او منکری نیافته‌اند (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۷۸).

۳-۱۱-۲- تعدد در تعدد با انگیزه نادرست

این پدیده را در علوم حدیث تدلیس می‌نامند. تدلیس البته به دو نوع تدلیس در اسناد و تدلیس در شیوخ تقسیم می‌شود که آنچه در این مبحث مورد نظر است تدلیس در شیوخ است و بدین معناست که راوی برای شناخته نشدن شیخ خود، نام، کنیه، لقب، قبیله، شهر یا صفتی ناآشنا را برای او به کار ببرد (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۸۳). اگرچه تدلیس در هر صورت یکی از علل الحدیث محسوب می‌شود، ولی در عین حال تدلیس در شیوخ از زیان کمتری برخوردار است زیرا یا نهایتاً هویت و شخص راوی به درستی شناسایی شده و پس از آن بر اساس شخصیت رجالی اش با او و روایتش برخورد می‌شود و یا آنکه شخص او همچنان ناشناخته باقی می‌ماند و به همین دلیل به روایت او استناد و عمل نمی‌شود.

خطیب بغدادی بابی تحت عنوان «ذکر شیئی من اخبار بعض المدلسین» گشوده و به نمونه‌هایی از آن در روایات اهل سنت اشاره کرده است (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷، ص ۳۵۸). در روایات شیعه اما اعتقاد بر آن است که حضور مستمر امامان شیعه (ع) در کنار پایبند نبودن شیعیان به ممنوعیت نقل حدیث، روایات را از مشکل تدلیس بر کنار داشته است (رستگار جزی، ۱۳۸۱، سراسر اثر) و به همین دلیل از آن می‌گذریم و اشاره به آن در این حد هم برای تکمیل مبحث علل تعدد عناوین راویان بود.

نتیجه‌گیری

یکسان‌سازی عناوین متعدد راویان در شناخت درست جایگاه رجالی آنها و بالتبع، در بهره‌مندی از روایات نقش مهمی دارد. یکی از مباحث مؤثر در یکسان‌سازی عناوین متعدد راویان، شناخت علل آن است بدین معنی که وقتی در زنجیره سند روایت با عنوانی مواجه می‌شویم که در منابع رجالی معرفی نشده است، ولی عنوانی قابل یکسان‌سازی با آن در منابع وجود دارد، می‌توان ابتدا با کمک علل تعدد عناوین، امکان یکسان‌سازی و سپس، به کمک راهکارهای توحید مختلفات وقوع آن را به دست آورد. پدیده‌هایی چون تصحیف مؤلفه‌های شناخت راوی، انتساب همزمان به شغل، شهر و قبیله راوی به صورت‌های اصیل یا ولایی، اختلاط نام و لقب و اختلاط کنیه و کنیه‌سان، اختصار سند در منابع روایی و اختصار عنوان در منابع رجالی، اختلاف منابع رجالیان و محدثان و تعدد در تعدد از علل تعدد عناوین است که در تلاش‌های توحید مختلفات باید همواره پیش چشم پژوهش‌گر باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الأمالی*؛ ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. _____؛ *الخصال*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳. _____؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۴. _____؛ *علل الشرائع*؛ قم: مكتبة الداوری، ۱۳۸۵ ش.
۵. _____؛ *عیون أخبار الرضا (ع)*؛ تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۶. _____؛ *کمال الدین و تمام النعمة*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۷. _____؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *كشف النقاب عن الأسماء والألقاب*؛ تصحیح: عبدالعزيز بن راجی صاعدی، بی‌جا: مكتبة دار السلام، ۱۹۹۳ م.
۹. ابن حبان تمیمی، محمد؛ *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*؛ تحقیق: محمود ابراهیم زاید، چاپ دوم، حلب: دار الوعی، ۱۳۹۶ ق.
۱۰. ابن داود، تقی‌الدین حسن بن علی حلی؛ *الرجال*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد؛ *الطبقات الكبرى*؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *الرجال*؛ تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة والنهائة*؛ قم: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. اردبیلی، محمد بن علی؛ *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والأسناد*؛ بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. استرآبادی، محمد بن علی؛ *منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال*؛ قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن؛ *عدة الرجال*؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان في تفسیر القرآن*؛ قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. بخشی جویباری، محمدصادق؛ «شیوه شناسی محقق شوشتری در شناسایی و حل تصحیفات راه یافته در نام *راویان* (با تأکید بر کتاب *قاموس الرجال*)»؛ حدیث حوزه، شماره ۱۶، ۱۳۹۷، صص ۱۰۳-۱۳۰.
۱۹. بدیع یعقوب، امیل؛ *موسوعة علوم اللغة العربية*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
۲۰. برقی، احمد بن محمد؛ *الرجال*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۲۱. بصری، احمد بن عبد الرضا؛ *فائق المقال في الحدیث و الرجال*؛ تحقیق: غلامحسین قیصری، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۲۲. بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الکبری*؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۲۳. پاکتچی، احمد؛ «گونه شناسی نام‌های کنیه‌سان برای مطالعه رجال حدیث»؛ مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۴، ۱۳۸۲، صص ۹-۴۰.
۲۴. جدیع، عبد الله؛ *تحریر علوم الحدیث*؛ بیروت: مؤسسة الریان، ۱۴۲۴ ق.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة*؛ تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ سوم، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. حسن‌زاده آملی، حسن؛ *اضبط المقال فی ضبط اسماء الرجال*؛ تصحیح: محمدکاظم مدرسی و دیگران، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. حسینی حائری، کاظم؛ *فقه العقود*؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۸. حمیری، عبد الله بن جعفر؛ *قرب الإسناد*؛ تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. خاقانی، علی بن حسین؛ *رجال الخاقانی*؛ تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *الکفاية فی علم الرواية*؛ حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۵۷ ق.
۳۱. خوئی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ چاپ پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. _____؛ *موسوعة الإمام الخوئی*؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. دهخدا، علی اکبر؛ *لغتنامه*؛ چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۴. رحمان ستایش، محمدکاظم؛ *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. رستگار جزئی، پرویز؛ «*علل تدلیس در حدیث*»؛ رساله دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
۳۶. سید رضی، محمد بن حسین؛ *خصائص الأئمة*؛ تحقیق: محمدهادی امینی، مشهد مقدس: مجمع البحوث الاسلامیة الآستانة الرضویة المقدسة، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. شبستری، عبدالحسین؛ *أحسن التراجم لأصحاب الإمام موسى الكاظم (ع)*؛ مشهد مقدس: المؤتمر العالمی للإمام الرضا (ع)، ۱۴۱۱ ق.
۳۸. شبیری زنجانی، سیدمحمد جواد؛ *دانشنامه جهان اسلام*؛ به اشراف غلامعلی حداد عادل و دیگران، مدخل تصحیف، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. شبیری زنجانی، موسی؛ *التعليقات الرجالية علی كتب الحدیث*؛ قم: بی‌نا، موجود در نرم‌افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی سیدموسوی شبیری زنجانی، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، بی‌نا.
۴۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *الرعاية فی علم الدراية*؛ تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم: مکتب آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. شوشتری، محمدتقی؛ *قاموس الرجال*؛ چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. طباطبایی قمی، تقی؛ *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*؛ قم: محلاتی ۱۳۸۱ ش.

۴۳. طبسی، محمدجعفر؛ *رجال الشيعة في أسانيد السنة*؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۲۰ ق.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *الإستبصار*؛ تحقیق: حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۴۵. _____؛ *الرجال*؛ تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۳ ش.
۴۶. _____؛ *تهذيب الأحكام*؛ تحقیق: حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۴۷. _____؛ *فهرست کتب الشيعة و أصولهم*؛ تحقیق: عبد العزيز طباطبائی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
۴۸. عزیزی، حسین و دیگران؛ *الرواة المشتركون بين الشيعة و السنة*؛ تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۳۸۸ ش.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *الرجال*؛ تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، قم: الشريف الرضي، ۱۴۰۲ ق.
۵۰. کشی، محمد بن عمر؛ *إختيار معرفة الرجال*؛ تصحیح: محمدباقر میرداماد، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۵۱. کلباسی، محمد بن محمدابراهیم؛ *الرسائل الرجالية*؛ تحقیق: محمدحسین درایتی، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الكافي*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۵۳. کنتوری، میر حامد حسین؛ *عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار*؛ تحقیق و ترجمه: غلامرضا مولانا البروجردی، قم: غلام-رضا مولانا البروجردی، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. مامقانی، عبدالله؛ *تفیح المقال في علم الرجال*؛ تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۳۱ ق.
۵۵. مامقانی، عبدالله؛ *مقياس الهداية في علم الدراية*؛ تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۵۶. مظاہری، حسین؛ *الثقات الأخيار من رواة الأخبار*؛ قم: مؤسسة الزهراء عليها السلام الثقافية الدراسية، ۱۴۲۸ ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ *أنوار الفقاهة في أحكام العترة الطاهرة (النكاح)*؛ قم: دار النشر الإمام علي بن أبي طالب (ع)، ۱۳۹۰ ش.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی؛ *الرجال*؛ تحقیق: موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ ش.
۵۹. نمازی شاهرودی، علی؛ *مستدرکات علم رجال الحديث*؛ تصحیح: محمد آخوندی، تهران: فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ ق.